



کلام الله

دروغی بزرگتر از جهان هستی

به امید روزیکه آن گروه از ره گم کردگان تازیخ که ۱۴۰۰ سال است بدست مشتی دغلباز و دین فروش در بیابانهای کربلای تازی سر گردان نگاهداشته شده اند، از بند اسارت رهائی یابند ، گروهی که نا آگاهانه ایران دوستی و مهر برمیهن و تاریخ و فرهنگ نیاکان را از یاد برده و بندگی و کنیزی را سر مشق زندگی خود قرار داده اند.

آیه دهم سوره سجده (آسمان و زمین همه باید بسوی الله به شوق و رغبت و یا به جبر و کراهت بشتابند؟

با این گفتار صریح الله به روشنی در می یابیم که در همان نخستین زمان آفرینش (البته بقول خودش) او با کلمه آزادی، آشنائی و میانه خوبی نداشته و آسمان و زمین را خواسته و یا نا خواسته ناگزیر بر پرستش از خود نموده است.

آیا میتوان از چنین دیکتاتوری که نخستین گامش آزادی کشی بوده، انتظار مهر و عدالت و آزادیخواهی داشت؟

با نگرشی درست و بدور از ترس از جهنم دروغین الله باید بپذیریم، زمانی که الله به روشنی تمام به ضد و نقیض گوئی می پردازد و براحتی دروغ میگوید، از محمد تازی و دستیار الله که در آیه ۱۴- ازسوره (انعام) میگوید (من مامورم و معذور، چه چشمداشتی میتوان داشت ؟

آیا وعده هائیکه به ساده اندیشان داده شده، ، ، ، ، که در عشرتکده بی در و دروازه بهشت، سر به درگاه عالم بالا، از شراب ناب سیراب خواهند شد و زنان همیشه باکره (حوریان و یا روسپی های ابد و دهری حرمسرای الله) و پسر بچه های زیبا

روی (قلمانها برای مسلمانان بچه باز و لواط کار) برای همخوابگی با آنها واگذار میگردد، - بجز چرندیات چیز یگری می توان نامید؟

اگر چنین نوید هائی درست باشند نام این الله و رسول او را چه میتوان گذاشت؟ اگر وعده الله در بهشت کذائی این چنین است ، پس آخوندها با چه مجوزی پری بلنده ی خدایامرز را اعدام کردند ؟ به آیت الله های گسترش دهنده این اندیشه اهریمنی چه فروزه و یا لقبی باید داد ؟

از امامانی که دانش خود را از چنین الله و رسول الله بی دانش تر از خود فرا گرفته اند و پروانه سخن گفتن و پرسش برپیروان کر و کور و گنگ و گمراه خود نداده و نمید هند که مبادا بردانش نداشته آنها شک شود. چه انتظاری می شود داشت ؟

شتربانان تازی در همان آغاز از پذیرفتن اسلام سرباز زدند و گفتند محمد دیوانه و ساحری بیش نیست که افسانه های کهن را بازگو میکند. ولی جانشینان محمد، و سایر مدعیان تازی، این لکه سراپا ننگ را با زور شمشیر به گردن نیاکان ما نهادند و ایرانی را از خدا شناسی به سنگ پرستی (حجرالاسود) کشانیدند.

برای رهائی اندیشه های به بند کشیده شده ۱۴۰۰ ساله ، فقط احیای فرهنگ کهن آریائی ماست که می تواند با روشنگری خردمندانه، ریشه این درخت زهرآگین وارداتی را بخشکاند . تا هنگامی که این لکه ننگ در تاریخ و فرهنگ ایران پا برجاست، ما آلوده به ننگیم. فره ایزدی، والائی، سربلندی، شادی و خنده ، و نیکبختی از ما گریزان و روان نیاکان به نا حق کشته شده ما از ما آزرده خواهد بود.

و هزاران ننگ بر همه کوردلانیکه هنوز زیر چتر خون آلود سازمان مجاهدین، دستمال و روسری ابریشمی بسر کره اند. سازمانیکه با فروش ناموس و شرف ملی، با دزدی، و بخاک خون کشیدن هزاران جوان بیگناه، ثروتی کلان بر هم زده، که میلیونها دلار آن فقط درون شورت و کمرست رئیس جمهورشان جاسازی می شود.

این مسلمانان تازه بدوران رسیده که هنوز نمی توانند از وعده های محمد تازی و حوری بازیهای بهشت کذائی اش چشم پپوشند ، در این باورند که با تعویض کفن سیاه رنگ خواهران حزب الله به روسری ابریشمی، از آن نوعی که مهدی مزدکی لابلای دستمال ابریشمی تقدیم مسعود خان کرد ، می شود اسلام محمدتازی را حفظ و با رنگ و روغن ابریشمی دوباره بخورد ملت داد.

زهی خیال باطل ، که این خودفروختگان ، که تمام هواداران آنها در سرتا سر دنیا به پنجهزار نفر هم نمیرسند ، به پشتوانه ثروت نامشروعی که اندوخته اند ، هنوز هم در حال رهبر و رئیس جمهور بازی بسر میبرند و در تلاشند که کلیه اعمال ضد مردمی و توأم با جنایت سران سازمان را پرده پوشی و بساط اسلام ناب رجوی را در میان مردم بگسترانند. وعد ما روز آزادی ، روز خروش خشم ملت و در مقابل دادگاه ملی ایران تا خون ریخته شده بیگناهان چگونه بر خیزد و دامن که گیرد !!

پاینده ایران - پایدار و سرافراز باد ملت ایران
نوشیروان - بنیاد ایرانبنان

شنبه، 11/12/2004